**نگاهی به بیمار‌ی‌های همه گیر در دوره قاجار**

 دکتر غفار عبدالهی متنق

در طول تاریخ بیمار‌ی‌ها همیشه همراه جوامع انسانی بوده است. در تاریخ مکتوب نیز اشارات زیادی به بیمار‌ی‌های واگیر و درد و رنج ناشی از آن شده است. با مطالعه تاریخ مشخص می‌شود که برخی از بیمار‌ی‌ها مثل وبا و طاعون به صورت ادواری شیوع داشته و از عوامل عمده کنترل جمعیت بشمار می‌رفته است. همچنین کمتر کسی بوده که در طول عمرش به بیمار‌ی‌هایی چون آبله یا سرخک گرفتار نشده باشد.

با پیشرفت علم پزشکی و تشخیص درست عوامل بیماری‌زا، مبارزه و مقابله با بیمار‌ی‌ها شکل جدیدی به خود گرفت. با مایه کوبی کودکان، ساخت واکسنها و آنتی بیوتیکها، بشر توانست تا حد زیادی از گسترش بیمار‌ی‌های همه‌گیر جلوگیری نماید، اما این به معنای پایان مبارزه نبود. بخصوص بیمار‌ی‌هایی که منشا ویروسی داشتند، در برابر همه تلاشها مقاوت کرده‌اند و تا به امروز بشر نتوانسته آنها را کاملا ریشه کن نماید.

نحوه برخورد دولت‌ها و مردم با بیمار‌ی‌ها نیز از جمله مسایل مطرح در تاریخ بشمار می‌رود. از منابع تاریخی چنین بر می‌آید که گسترش بیمار‌ی‌های واگیر در سطح جهانی تقریبا از فرمول امروزی تبعیت می‌کرده، منتهی چون آن موقع ارتباطات کمتر بوده سرعت گسترش نیز نسبت به امروز کندتر بوده است و برخی مواقع ماه‌ها طول می‌کشیده تا یک بیماری از قاره‌ای به قاره دیگر سرایت کند. این امر از همان دوران قدیم بشر را به فکر محدود سازی گسترش بیمار‌ی‌ها انداخت و ایده‌ی قرنطینه شکل گرفت.

همچنین همیشه بروز بیمار‌ی‌های همه‌گیر و شایع، با تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترده و حتی بروز قحطی همراه بوده و صدمات و خسارات اجتماعی و اقتصادی یک بیماری گاهی شدیتر از خود بیماری و صدمات و تلفات آن بود.

در این مجال اندک با توجه به اینکه بررسی و مطالعه تمام تاریخ بشری و حتی تاریخ کشورمان امکان پذیر نیست، به دوره قاجاریه نگاهی خواهیم داشت، تا نحوه‌ی مقابله با بیمار‌ی‌های واگیر و عملکرد دولتها و مردم را در این مساله بررسی کنیم و مقایسه‌ای با وضعیت امروزی داشته باشیم. چرا که داشتن دیدگاه تاریخی در چنین مواقعی به ما کمک خواهد کرد تا مسایل را بهتر درک کنیم و از اشتباهات گذشتگان درس بگیریم و از تجربیات آنها برای مقابله بهتر با عوامل خطرزا بهره ببریم. به عنوان مثال اطلاع از طول مدت فعالیت بیمار‌ی‌های واگیر و دوره‌های بازگشت آنها، باعث خواهد شد که مساله کرونا را به خاطر طول مدت بیماری سهل نگیریم و دچار غفلت نشویم.

**بیمار‌ی‌های شایع دوره قاجار:**

**وبا**

بیماری وبا از جمله بیمار‌ی‌هایی بوده که در طول تاریخ به صورت متناوب در شهرهای مختلف ایران بروز می‌کرده و عده‌ی زیادی از مردم را به کام مرگ می‌کشانده است. این بیماری اغلب زاده‌ی فقر و نابسامانی بود و خود فقر و فلاکت ببار می‌آورد. چنانکه در طول تاریخ شاهد وباهای زیادی بعد از بلایای طبیعی و جنگها و محاصر‌ها بوده‌ایم. تعداد وباهای دوره‌ی مورد مطالعه آنقدر زیاد است که در اینجا مجال پرداختن به همه موارد نیست، تنها به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

از جمله وبای بزرگ سال 1236 هجری قمری بوده که گویا از شیراز شروع شد و در تمام مملکت گسترش یافت و به قولی «از صد هزار تن افزون بکشت». حاجی زین العابدین شیروانی که آن موقع از آن ولایت می‌گذشته نقل می‌کند: «باریتعالی بلای وبا را بر آنها گماشت و در مدت قلیلی جمع کثیری طریق عدم پیش گرفتند.» این بیماری حتی به کشورهای دیگر نیز راه یافت و از طریق روسیه به اروپا سرایت نمود و عده‌ی زیادی را کشت.

همچنین از وبای دیگری صحبت می‌شود که در اواخر سال 1267 هجری از تهران شروع شد و تا اوایل 1268 بطول انجامید. بار دیگر در 1269 در تهران عود نمود و از آنجا به قم سرایت کرد. بعد به تبریز رسید. گفته شده که «از این وبا در تبریز روزی 50 تا 60 نفر مردند.» گویا تنها بعد از آمدن برف و باران بود که ناخوشی تخفیف یافت. در مجموع طبق «صورت سیاهه و ثبت کدخدایان» از «نه محله‌ی تبریز 4083 نفر» از این وبا مردند.

همچنین از وبای سخت سال 1273 هجری یاد شده است. این وبا نیز در بیشتر ایران شایع شد و جانهای زیادی گرفت. کنت گوبینو که در آن موقع در تهران بوده می‌نویسد: «هرکس دو پا داشت و می‌توانست فرار نماید، برای حفظ جان خود از پایتخت گریخت. مردم چنان می‌مردند، که گویی برگ از درخت می‌ریزد و با وجود اینکه در تهران آماری برای شمار مردگان وجود ندارد، من تصور می‌کنم که بیش از یک سوم سکنه‌ی شهر تهران در اثر وبا مردند.» در همان موقع در باب تبریز و تاثیر این بیماری در آنجا نوشته‌اند که وضع تبریز چنان بود که «اگر جنگ هم شده بود اینگونه ویرانی» ببار نمی‌آورد.

در سال 1284 هجری وبای دیگری همه شهرهای ایران را فرا گرفت. دکتر تولوزان، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، نوشت: چون در ایران «قانونی برای نگاهداشتن شمار مردگان نیست معهذا نمی‌توانیم عده آنها را کماکان معین کنیم. معهذا می‌دانم که عده‌ی این مردگان کمتر از 100 هزار نفر نبوده، پس باید از این چشم زخمی که به ایران رسید به توسط تجربه و امتحان نتیجه گرفت و باید تفکر نمود که آیا ممکن بود منبع این وبا را از ایران بیرون کنند.»

همانطوری که وبا از ایران به دیگر کشورها سرایت می‌کرد، از دیگران نیز به ایران می رسید. چنانکه وبای سال 1309 هجری از روسیه به ایران سرایت کرده بود. شدت این وفا چنان بوده که دکتر تولوزان می‌گفت: «در مدت سی سال که من در ایران بودم، این سخت‌ترین و گسترده‌ترین وبایی بود که شاهدش بودم.» حاجی امین الضرب نیز در باب آن گفته: «اگر کسی می‌مرد، هیچکس نبود او را بردارد، روی لنگه‌ی در بگذارد، ببرد جایی به خاک بسپارد.» اعتمادالسلطنه می‌نویسد که در بین 20 تا 21 محرم، یعنی در دو روز، 1600 نفر در تهران تلف شدند.

آیت‌الله آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق می‌نویسد: «در همین اوقات وبای عامی در عتبات افتاد که قلوب در تب و تاب افتاد و روزی چهار صد نفر از محوطه‌ی نجف سرازیر قبر می‌شد. در چند موضع از فضوه‌های (میدانهای وسط شهر) نجف خیمه مرده شوری زدند و فقط وبا و مردن ساده نبود، بلکه رعب و هیبت الهیت، قلوب را متزلزل ساخته بود و به صفت قهاریت ظهور کرده بود.»

**طاعون**

طاعون نیز از جمله بیمار‌ی‌های مهلکی بوده که واگیریهای وحشتناکی در جهان و از جمله در کشورمان داشته است. شدت این بیماری و کشتاری که می‌کرده گاهی چنان شدید بود که کل تعادل اجتماعی و اقتتصادی جامعه را بر هم می‌زده است و مخصوصا در اروپا در روند تاریخ تاثیر فوق العاده‌ای گذاشته است.

از جمله می‌توان به طاعون سال 1247 هجری اشاره کرد که در ایران، مخصوصا در کردستان، گیلان و مازندران عده‌ی زیادی از مردم را کشت. حاجی زین العابدین که باز شیوع این بیماری را به خاطر گناهان مردمان دانسته مدعی شده که در رشت «به موجب حساب بعضی مردمان، درست 60000 نفر به دیار عدم رفتند.» فریزر، جهانگرد اروپایی، که در آن سالها از مناطق شمالی ایران می‌گذشت، قید کرده که در آمل که شهری پرجمعیت بود، دیگر کسی نمانده بود و در بارفروش (بابل امروزی) «از هر کس سراغ می‌گرفتم می‌گفتند از ناخوشی مرد.»

گزارش‌هایی که در باب تلفات این طاعون در ایالات مختلف ایران در دست است نشان از شدت و گسترش آن دارد در عین حال این طاعون محدود به ایران نبوده و کشورهای همجوار را نیز آلوده کرده است. طول آن را شش ماه دانسته‌اند. گرچه در برخی مناطق بیشتر نیز نوشته اند. از جمله نقل می‌کنند که این بیماری در تبریز برای یکسال تمام قربانی می‌گرفت و در عراق عرب حدود 200 هزار نفر را کشت.

**چاره‌ی مردم**

گویا در مواقع بروز بیمار‌ی‌های کشنده و همه‌گیر مردم، غیر از فرار از شهرها و پناه بردن به کوه و دشت چاره‌ی دیگری نداشتند. در همان طاعون 1247 نقل شده که «تمامی مردم فرار کرده‌اند، در صحراها منزل کرده اند» و در جای دیگری آمده که این بیماری «علاجی به غیر از فرار و تفرقه شدن ندارد.»

همچنین در منابع به استفاده از امواج صوتی برای دور ساختن بیماری اشاره شده است. نقل شده که مردم گاهی چاره را در این می‌دیدند که از سحر تا شامگاه، با دسته توپچیان از شهر رو به کوه بروند و با غرش توپ و صدای شیپور، همراه فریاد هزاران نفر وبا را از خود برگردانند.

اما گویا در زمان صدارت امیرکبیر اقداماتی چون پاکیزه نگهداشتن اماکن عمومی، بخصوص سربازخانه‌ها، و نیز امر قرنطینه صورت گرفته است. همچنین در آن دوره در جهت آگاهی مردم جزواتی در محله‌ها پخش شد تا روحانیان محل مردم را با «قواعد معالجه وبا» آشنا سازند.

همچنین عده‌ای از اطبای آگاه در جهت مدیریت بیماری و کاستن از شدت آن راه‌حلهای عملی ارائه می کردند. از جمله در سال 1284 دکتر تولوزان از دولت ایران خواست برای مبارزه با وبا و جلوگیری از شیوع آن «مجلس حفظ الصحه» در تهران ایجاد شود و اطبایی که در دارالفنون تحصیل کرده‌اند با همکاری اطبای فرنگی به یافتن علاج بیمار‌ی‌های مسری بپردازند. همچنین در سرحدات قرنتین (قرنطینه) ایجاد کنند.

در سال 1307 هجری در دستور الملی که برای کنترل بیماری وبا صادر شده، از مردم خواسته می‌شد اگر «در خانه‌ای مریض وبائی پیدا شود» او را در هوای خوب زیر درخت بگذارند و از دیگران دور نگهدارند. اهل منزل نیز تا 15 روز خانه را ترک کرده، برای رفع عفونت از آب و آهک و نمک و دود گوگرد استفاده کنند.

از دیگر عوامل کاهش اثرات بیمار‌ی‌ها هوای سالم و خشک برخی از مناطق بوده است. به عنوان مثال نادر میرزا در کتاب «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز» قید کرده است که: «هوای تبریز مولد دم است و به خشکی مایل... با آنکه مدینه‌ای بدین عظمت را پزشک عالمی نیست و بیشتری از کوی برزن مزبله و از بی مبالاتی مشحون به کثافات است، امراض وافده را در این مملکت اثری عظیم نیست؛ چه، من خود چندین سال دیدم که از جانب مشرق هوای وبایی بدین جا ساری شد مردم همی‌کشت، نه بدان اندازه و قانون که در دیگر بلدان ایران.»

در عین حال از منابع تاریخی و بخصوص خاطرات خارجیان مقیم ایران چنین بر می‌آید که در همان دوره نیز مایه کوبی در ایران کم و بیش وجود داشته و تا حدی از تلفات بیمار‌ی‌ها می‌کاسته است. سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار انگلستان در ایران، در خاطرات خود می‌نویسد: «هنگام ورود ما به تبریز شهر دچار حمله وبا شده بود و این مصیبتی است که غالبا دامنگیر شهرهای ایران می شود....میسیونهایی که شغلشان طبابت بود و همچنین همسران و بستگان آنها مشغول فعالیت در میان طبقات فقیر شهر بودند و آنها را بر ضد بیماری وبا تلقیح می کردند. یک دکتر روسی، در همان تاریخی که من در تبریز بودم، مشغول پرورش دادن باسیل این بیماری بود تا بعدا آن را برای تولید ماده‌ی تلقیح، به میزان کافی، مورد استفاده قرار دهد و از اهالی تبریز عده‌ی هر چه بیشتری را در مقابل این بیماری مصونیت بخشد.»

سر آرتور همچنین در خاطراتش برای فرار از بیماری به انتقال «موقت دارالحکومه‌ی ولیعهد (محمدعلی میرزا) به یکی از نقاط ییلاقی تبریز» اشاره می‌کند. و در عین حال قید می‌نماید که در آن موقع دولت روسیه تزاری در مرز با ایران قرنطینه گذاشته بود و تجار و مسافران ایرانی را به داخل قفقاز راه نمی‌داد.

با این حال مردم بی چیز و فقیر چنان در مقابل بیماریهای همه‌گیر بی دفاع و آسیب پذیر بودند که به قول نویسنده‌ی روزنامه حبل‌المتین «چون مردمان فقیر بر تحمل مصارف اسفار و مخارج حکیم و دوا قادر نمی باشند، لابد و ناچار در بلد خود با امراض دائمی باقی خواهند ماند تا جان به جان آفرین بسپارند.»

**اثرات اقتصادی و اجتماعی بیمار‌ی‌های واگیردار**

بیمار‌ی‌های واگیردار با تلف کردن نیروی کار و اختلال در امر کار و تولید، ضربات شدیدی بر اقتصاد وارد می‌کردند و بسیاری از مردم را به خاک سیاه می‌نشاندند. فریزر که بعد از طاعون سال 1247 هجری از شمال ایران می‌گذشت می‌نویسد: «هیچ شبح انسانی به چشم نمی‌خورد، هیچ صدایی بگوش نمی‌رسد. در بازار پررونقی که من دیده بودم، اکنون سه یا چهار دکان بیشتر باز نیست. در بار فروش هم تجارت با روسیه بکلی درهم شکسته است.» در همان تاریخ، حاجی امین الضرب نیز مایوسانه می‌نویسد: «گمان ندارم شیرازه زندگی کسبه و تجار دیگر بهم گرفته شود.»

سید محمد صادق حسینی تنکابنی که خود شاهد وقایع بوده در این باب می‌نویسد: «در مازندران و ساری و آمل و بارفروش (بابل امروزی)، نشانی و از خلق بلاد، خبری و از بناهای امصار، اثری باقی نمانده[بود]. در عراق[عجم] بعضی از بلاد کمال شدت کرده، ولی در برخی از شهرها، چندان خرابی نکرده بود. در دارالمرز سرایت بیشتر بود تا بحدی که شخص مبتلا را دست... و بعد از یک ماه شخصی را دست دادی، همان ساعت حیات را وداع کردی و چون علاجش جز فرار نبود بلکه در خانواده ظاهر شدی و یک نفر و دو نفر را هلاک کرده، بقیه‌السیف از آن منزل حرکت کرده و در جای دیگر آرام گرفته، بعد از پنج روزی باز نقل مکان کرده، جای دیگر نقل نمودندی...تا مدت یکسال متجاوز کشیدی و از تفضلات ارحم‌الراحمین بلیّه مسطوره رفع گردید اما قحط و غلا پدید [آمد] و مردم را قوت‌لایموت جز گیاهان صحرا نبود.»

غیر از تبعات اقتصادی، شیوع این نوع بیمار‌ی‌ها مسایل اجتماعی و امنیتی نیز پیش می‌آورد. چنانکه دکتر فووریه، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در خاطراتش می‌نویسد: «چون میرزا عیسی نایب الحکومه‌ی تهران [در اثر وبا] مرده و دیگر کسی نبوده است که نظم شهر را حفظ کند، زندانها را باز نموده و محبوسین را آزاد ساخته بودند. یک دسته از همین دزدان به خانه‌ی من آمده و غیر از آنچه قابل حمل نبوده همه چیز را برده‌اند.»

**اقدامات دولت**

یکی از تبعات بروز بیمار‌ی‌های واگیر از بین رفتن کسب و کار و بروز سختی معیشتی برای مردم بود. در این باب دولتها با توجه به امکاناتشان جهت کاستن از بار مشکلات اقداماتی انجام می‌دادند؛ که یکی از آنها قایل شدن معافیت مالیاتی برای مناطق و ایالات صدمه دیده بود. چنانکه بنا به نوشته‌ی اعتماد‌السلطنه در وبای سال 1244 به علت تلفات بالا، مردم اصفهان و یزد مالیات خود را با تاخیر پرداخت کردند. همچنین در وبای 1269 چون به ایالت آذربایجان صدمه‌ی زیادی وارد شد، دولت تخفیف مالیاتی نسبتا مهمی برای ولایت آذربایجان قایل گردید.

برای مدیریت مبارزه با بیماریها فرمول حکومتی خاصی وجود نداشت و بیشتر به کاردانی و درک عوامل حکومتی محل بستگی داشته است. از نحوه عملکرد دولت در طاعون سال 1251، بخصوص در آذربایجان، گزارشی دست اول از یک سیاح روس داریم. بارون فیودور کورف که در آن موقع در تبریز اقامت داشته می‌نویسد: «امیر نظام که حاکم آذربایجان بود، به خاطر صغیر بودن ولیعهد موضوع را به اطلاع وزیر مختار روس رسانید و در پایان نامه خویش این مطلب را افزود: «با آگاهی از این که جلوگیری از نفوذ طاعون در همان مراحل اولیه تا چه اندازه مهم است، من فی‌المجلس ماموران پلیس را به خانه‌ای فرستادم که طاعون در آن مشاهده شده بود و به ایشان دستور دادم، از آن خانه و تمام خانه‌های مجاور کلیه‌ی سکنه‌ به جز بیماران را خارج سازند. باشد تا به جاهای دیگر منتقل گردند. سپس دستور دادم اثاثیه‌ای را که از آنان باقی مانده است، بسوزانند و پاسدارانی را در برابر آن خانه‌ها گماردم و دستور اکید دادم هیچ کس را به داخل خانه‌ها راه ندهند.»

از گزارشهای تاریخی مشخص می شود برخی مواقع مقامات دولتی به پنهانکاری و دادن اطلاعات دروغ روی می‌آوردند. در مواقع بروز بیماری حکومت با پنهان ساختن حقیقت و فریبکاری مردم را در میان مهلکه رها می‌کرد. در ضمن از بیم مسدود شدن راهها، خبر شیوع بیماری را به سایر ممالک اعلام نمی‌کردند و با برقراری قرنطینه که مستلزم گردآوری آذوقه و غلات و هزینه‌های گوناگون بود مخالفت می‌کردند.

سر سیسیل اسپرینگ زایس، دیپلمات انگلیسی مقیم ایران آن دوره، در نامه‌های خود می‌نویسد: «در بوشهر بیماری طاعون بروز کرده است. دولت بیشتر از این لحاظ که نمی‌خواهد بار هزینه دفع بیماری را بر دوش بگیرد به راه حلی عجیب و بیسابقه متشبث شده به این معنی که پیدایش طاعون را در بندر بوشهر از بیخ و بن تکذیب کرده است!»

در عین حال بسیاری از عوامل حکومتی تنها در فکر خود و خانواده‌شان بودند و مردم را با بیماری و مشکلات ناشی از آن به حال خود می‌گذاشتند. چنانکه در وبای 1236 شیراز، به محض شنیدن خبر شیوع وبا، حسینعلی میرزا، حاکم شهر، و وزیر و اطرافیانش فرار کردند و اهالی را بحال خود رها نمودند.

در وبای سال 1287 چون ناصرالدین شاه از حاکم کرمانشاهان در باب شیوع وبا در آن حدود و شدت و ضعف آن سوال می‌کند، حاکم جواب می‌دهد: «احوال‌ها خیلی خوب است. تازه که قابل عرض همایون باشد هیچ نیست.» در باب شدت بیماری هم می‌گوید «جزئی است.» در حالی که در همان تاریخ از کرمانشاهان به یکی از اولیای دولت نوشتند: «وارد کرمانشاه شدیم. وبا شدت دارد خانم را همراه نیاورید. علاءالملک را بفرمائید البته نیاید. با این وبا چه لازم. البته».

در وبای سال 1310 از اصفهان گزارش داده‌اند که ظل السلطان، حاکم اصفهان، و حواشی «بواسطه‌ی بروز ناخوشی رفته‌اند در اطراف اصفهان» و برای عادی جلوه دادن اوضاع به دروغ مدعی شده‌اند که شهر امن و امان است و مردم در «بازارها و مساجد مشغول چراغان هستند و همین قسم چراغان هست تا شب جمعه.»

اعتماد‌السلطنه در وبای 1310 خراسان از بی عملی و سهل انگاری دولت انتقاد می‌کند و نظرش این است که اگر قرنطینه اجرا می‌شد آنهمه تلفات نمی‌داشت. وی با مقایسه دولت ایران و عثمانی در باب نحوه برخورد با بیماری می‌نویسد: «سلطان عثمانی از جیب خود صد و پنجاه هزار لیره خرج قرانتین حدود خود نمود که رعیتش را سالم بدارد. این نوع حفظ جان رعیت را می‌کنند.» جالب اینکه در این مورد هم درباریان به تملق گویی و انکار بیماری پرداختند. حکیم الممالک با تملق می‌گوید که الحمدالله بزیر سایه شاه نه وبا داریم نه بلا، نه جنگ داریم و نه منگ». برادر انیس‌الدوله، همسر ناصرالدین شاه، به شاه قسم می‌خورد که در تهران وبا نیست. در حالی که همان موقع به بغل دستی‌اش اشاره می‌کرد که هست و شدت هم دارد. عده‌ای از اهل دولت نیز می‌گفتند: «وبای گیلان از پرخوردن و سختی هواست» و در خراسان هم به جهت «اراجیف و تخلف گویی» است. حتی عبدالحسین فرمانفرما مدعی بود که در کرمان هرگز «وبا نیامده» است.

گفته می شود که در طاعون سالهای 1244-1246 شمال «نقاط آلوده چنان از سکنه خالی شد» که در واقع کسی باقی نماند تا شاکی دولت بوده باشد و دولت مجبور به اقدامی باشد. بخصوص بعد از ریختن خاک بر روی مردگان از هر جهت خیال دولت راحت می‌شد.

تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در خاطراتش می نویسد: «یک وحشت کوچکی در میان مردم از فوت امام جمعه، شوهر خواهر من، بود و می‌گفتند: به مرض وبا فوت کرده است. لیکن، یکی از صد نفر، این حرف را قبول نمی‌کرد و به خود تسلی و دلخوشی داده، باور نمی‌کردند. یکی دو هم به همین قسم‌ها مردند؛ لیکن، باز کسی درست ازین مرض مظنون نبود. تا اینکه در تابستان فوق‌العاده شدت کرد و واضح شد. روزی متجاوز از هشتاد نفر، صد نفر تلف می شدند.»

تاج السلطنه در باب نحوه مدیریت بیماری می نویسد: « اتصال در راه مریض می دیدیم، مرده می‌دیدیم. اغلب مریض‌ها را زنده زنده از ده بیرون انداخته بودند؛ و این بیچاره‌ها، در آفتاب سوزان با این مرض مشغول جان دادن بودند.» چون به باغ مسکونی خود رسیدیم «در آنجا هم دو نفر از بازماندگان مرده بودند. تمام مردم در یک وارستگی مطلقی، منتظرِ مرگ زندگانی می کردند. شاه در عمارت صاحبقرانیه، با یک تزلزل خاطری زیست می‌نمود...امور مملکتی به کلی تعطیل.» در ادامه به پایان بیماری اشاره می‌کند: «به هر حال این تابستان آتش فشان تمام شد و چندین هزار تلفات و شهید در جای گذاشت».

**حکمای داخلی**

از گزارشهای تاریخی و اشارات پراکنده چنین بر می‌آید که در موقع بروز بیمار‌ی‌های همه‌گیر از دست اطبای بومی کار چندانی بر نمی‌آمد. چون طب سنتی مورد استفاده آنها درک درستی از ماهیت بیماری و در نتیجه روش درمان نداشت. این امر در آثار سفرنامه نویسان بیشتر منعکس شده، اما حتی خود ایرانیان نیز به این امر اعتراف کرده‌اند. ناصر‌الدین شاه در شعر «در هجو حکیم الممالک» در حق سر طبیب دوره خودش به شوخی هم شده می‌سراید:

 «گر معالج شوی مریضی را ندهی فرق گوش از دندان»

 «گر شفا یافت از تو بیماری داد عمر دوباره‌اش یزدان»

 «گر تو باشی طبیب سال دگر کسی نماند به خطه ایران.»

ملک‌المورخین در سخن از ناخوشی‌های مظفرالدین شاه بر این نظر است که «بیشتر علت امراض شاه حکیم‌الملک است. زیرا که فقط شاه به دستور او رفتار می‌نماید و حکیم‌الملک محض دوام و بقای خود به تقرب، شاه را همواره علیل دارد. اگر هم بتواند چاره کند نخواهد کرد.»

محمدامین رسول‌زاده نیز که در دوره قاجار و انقلاب مشروطه در ایران بسر می‌برده، در این خصوص می‌نویسد: اغلب مردم (ارومیه) «به علت فقدان حفظ‌الصحه گرفتار ناخوشی‌های زیادی می‌شوند. تعداد قلیلی از بیماران مسلمان برای معالجه به بیمارستانهای مسیونرخانه‌های آمریکا و یا فرانسه مراجعه می‌کنند. اکثر اهالی به مانند دهات قفقاز ما در چنگال وحشیانه‌ی حکیم باشی‌ها و فالگیرها گرفتار آمده، تلف می‌شوند.»

سر دنیس رایت در کتاب «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» در باب عدم اعتماد ایرانیان به اصول جدید طبی می‌نویسد: با وجود اینکه «دکتر جوکس موفق به کسب اجازه برای آبله کوبی گروهی از اطفال گردید. همه این اطفال ارمنی بودند و مسلمانان حاضر نبودند کودکان خود را به خطر بیندازند و علت هم آن بود که با تلقیح و مایه کوبی آشنایی نداشتند.» البته این گزارش مربوط به دوره‌ی فتحعلی شاه است اما باز تا اندازه‌ای در دوره‌های بعد نیز صادق بوده است.

در این میان عده‌ای از اروپاییان بی‌کاره نیز از عدم آشنایی ایرانیان با طب جدید سو استفاده می‌کردند و به طبابت می‌پرداختند. در این باره بارون کورف در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد:«علت این که گروهی از شارلاتان‌های اروپایی در ایران ول می‌گردند و خود را پزشک قلمداد میکنند، این است که ایرانیان از علم اسکولاپ (خداوند طبابت در افسانه‌های روم باستان) آگاهی چندانی ندارند.»

**بیمار‌ی‌های واگیردار در روابط بین المللی**

در آن دوره نیز ممالک مختلف برای محافظت از اتباعشان مجبور به محدود ساختن تردد بیگانگان و نیز اعمال محدودیت در امر عبور و مرور مرزی و کالا بودند. این امر باعث مشکلاتی در روابط بین کشورها می‌شد و حتی امر ضروری چون قرنطینه نیز اعتراض دولتها را بر می‌انگیخت. چنانکه چون در وبای عمومی سال 1273 هجری دولت عثمانی مقررات قرنطینه برقرار کرد و باعث شد که در امر تجارت دولت ایران و شهروندانش دچار مشکل شوند میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت ایران، به این اقدام دولت عثمانی اعتراض کرد: «از حالت قرانتین دولت عثمانی...بستوه آمده‌ایم. نزدیک است که عنقریب حکم عمومی قطعی بکل اهالی ایران صادر شود که دیگر تردد خودشان را از خاک عثمانی، خاصه از عراق عرب موقوف دارند...نزدیک است این حکم از قوه به فعل آید.» وی در ادامه با لحن تهدید آمیزی می‌گوید «باید به دولت عثمانی حالی کرد که اساسا حق ندارند قرانتین بگذارند. زیرا خلاف قانون دول متحابه است و می‌توانید بالمره وضع قرانتین موقوف و متروک سازید.» در جواب این اعتراضات و تهدیدات دولت عثمانی جواب داد که «وضع قرنتین جهت حفظ صحت عمومی موضوع شده است و چون در حق تبعه‌ی سایر دول مرعی‌الاجراست ایرانیان نیز باید تبعیت کنند.»

جالب اینکه در همان موقعی که طبق نوشته‌های مقامات دولتی در کرمانشاه عده‌ای از وبا جان می‌سپردند، از کرمانشاه مقامات محلی به والی بغداد اعتراض می‌کردند که «یقینا در کرمانشاهان و اطراف وبا نیست و بنده بابعالی را مسحضر داشته‌ام. معهذا سبب دوام قرنتین چیست. رفع قرنتین را بخواهند.»

همچنین در وبای سال 1282 چون بیماری به اروپا نیز سرایت نمود، دولتهای اروپایی از نحوه عمل دولت ایران انتقاد کردند. به پیشنهاد دولت فرانسه قرار شد یک کنفرانس عمومی برپا شود.

**برای مطالعه بیشتر:**

* انگلیسی‌ها در میان ایرانیان؛ سر دنیس رایت (سفیر سابق انگلیس در ایران)
* برگی از تاریخ قاجار (طاعون سال 1247 در مازندران و گیلان)؛ سید محمد صادق حسینی تنکابنی.
* تاثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره‌ی قاجار؛ هما ناطق.
* تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا.
* سه سال در دربار ایران؛ دکتر فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار.
* سیاحت شرق؛ آیت‌الله آقا نجفی قوچانی.
* خاطرات تاج السلطنه.
* رورزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه.
* روزنامه حبل‌المتین، سال هشتم، شماره 33.
* مرآت‌البلدان؛ اعتماد‌السلطنه.
* مرآت‌الوقایع مظفری، عبدالحسین خان ملک المورخین.
* دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار.
* گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران؛ محمدامین رسول‌زاده.
* سفرنامه‌ی بارون فیودور کورف.
* نامه ‌های خصوصی سر سیسل اسپرینگ زایس.
* خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار.
* مروری بر تاریخچه مشکلات ایجاد قرنطینه در ایران در دوره ناصرالدین شاه (1264 -1313 هـ .ق/1847 -1896م)؛ مرتضی دهقان‌نژاد و مسعود کثیری.